239417 ـ راه دستیابی به تربیت اسلامی حقیقی چیست؟

سوال

افراد بسیاری به سبب وجود معلمان قرآن، قرآن را از حفظ هستند یا خواندن آن را بلدند، و یا به سبب وجود معلمان فقه و شیوخ، فقه را می دانند؛ اما مشکلی که در مصاحبت با مردم و معاشرت و نگاه به حال و روزشان متوجه می‌شویم بد تربیتی است. به بیان دیگر یک بی‌سوادی تربیتی فاجعه‌بار و ویرانگر! در این شرایط مربی‌ها کجایند و راه رسیدن به این تربیت چیست؟

چگونه می‌توان تربیت را در سیتم آموزشی شرعی جا داد؟ و اصلا فایده‌ی علم بدون تربیت چیست؟ چیزی که ما نمی‌فهمیم این است که چگونه روش تربیتی نزد معلمان ما وجود ندارد؟ چرا با این وجود شغل معلمی را انتخاب کرده‌اند؟ اما درباره‌ی نقش خانواده که هر چه دل تنگ می‌خواهد بگو! ورشکستگی کامل تربیتی!

چگونه می‌توان مربی تربیت کرد؟ آیا تربیت یک علم مستقل قائم به ذات است یا یک نوع فهم و دریافت از اهل علم و درایت است؟

سلف ما از جمله علما و پادشاه و سلاطین و کسانی که مقام و منزلتی داشتند و همینطور عامه‌ی مردم چگونه فرزندان خود را تربیت می‌کردند؟

پاسخ مفصل

الحمدلله.

بر هر ناظر اندیشمندی مخفی نیست که نوعی شکاف میان علم و عمل، و معرف و تربیت نزد بسیاری از عوام و نخبگان به وجود آمده. در نتیجه بسیاری از آنان فکر می‌کنند قضیه‌ی تربیت یک قضیه‌ی معرفتی و نظری است که وابسته به توان پدران و مادران در تلنبار کردن انواع معارف و متون در ذهن کودکان شان است و همینطور تلاش آنان در مطالعه‌ی بیشترین مقدار ممکن از کتاب‌ها و پژوهش‌هایی که درباره‌ی وسائل تربیتی و اینگونه موارد نوشته شده است. کار به جایی رسیده که آنان نصوص شرعی را حمل بر موارد معرفتی و ذهنی کرده‌اند و توجهی به جانب تربیتی و عملی آن ننموده‌اند.

مثلا سخن خداوند متعال را که می‌فرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ [غافر: ۲۸] (همانا بندگان عالم الله از او خشیت دارند) را حمل بر همه‌ی کسانی کرده‌اند که احکام شرعی یا علوم تجربی را می‌دانند! با وجود آنکه معنای این آیه چنین نیست که هر عالمی از الله می‌ترسد، بلکه می‌گوید هر کس از الله خشیت دارد عالم است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «الله معال می‌فرماید: إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ و این نشان می‌دهد که هر کس از الله بترسد او عالم است، و این درست است، و معنایش این نیست که هر عالمی از الله می‌ترسد» (مجموع الفتاوی: ۷/ ۵۳۹).

ایشان در جای دیگری می‌گوید: «معنایش این است که فقط عالمان از او می‌ترسند؛ چرا که الله متعال بیان داشته هر کس از الله بترسد او عالم است، آنگونه که در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ [زمر: ۹]

(یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [پروردگار] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد. بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که پند پذیرند).» (۷/ ۲۱)

این آیه دومی که شیخ الاسلام به آن اشاره نمود از دیگر آیاتی است که آن را بر معنایی اشتباه حمل کرده‌اند، از جمله برای ثنای بر علم و معرفت اگرچه تهی از عمل و تربیت باشد. آنان آخر آیه را بدون ذکر اول آن می آورند، در حالی که قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (بگو آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟) با بخش نخست آیه تفسیر می‌شود که می‌فرماید: أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ (یا آن کسی [بهتر است] که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [پروردگار] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد). بنابراین منظور از کسانی که می‌دانند در این آیه آن‌هایی هستند که شب از ترس آتش جهنم و امید به بهشت و رحمت الله برای او به نماز می‌ایستند و اطاعت او می‌کنند، و آنهایی که از این (قیام شب و ترس پروردگار) غافلند، نمی‌دانند!

به همین سبب امام ابن قیم در مفتاح دار السعادة (۱/ ۸۹) با تقریر قاعده‌ی کلی در این باب می‌گوید: سلف نام فقه را تنها بر علمی می‌گذاشتند که عمل همراه آن باشد.

این حقیقت فقه نزد سلف صالح ماست: علمی که عمل با آن باشد. اما هنگامی که این حقیقت از ذهن بسیاری از دعوتگران و مربیان و معلمان رخت بربست، به معرفت خالی از اصلاح رفتار و اصلاح قلب و مجاهده‌ی نفس و بهبود اخلاق رسیدند و گمان بردند علم و فهی که از آنان خواسته شده همین است، در حالی که اینطور نیست!

تربیت بر اساس اخلاق و دین تنها از ربانیان برمی‌آید، چه از جمله‌ی علما باشند یا از دعوتگران و مصلحان و معلمان. ربانی یعنی کسی که انتساب و ارتباطش با الله از نظر علم و عمل و تعلیم بسیار بالا باشد.

الله متعال می‌فرماید:

وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ [آل عمران: ۷۹]

(بلکه به سبب آنکه کتاب [آسمانی] تعلیم می‌دادید و از آن رو که درس می‌خواندید ربانی باشید).

امام شوکانی در فتح القدیر (۱/ ۴۰۷) می‌گوید:

«ربانی یعنی منسوب به رب که برای مبالغه الف و نون به آن افزوده شده است...

گفته‌اند: ربانی یعنی کسی که مسائل کوچکِ علم را پیش از موارد بزرگ، به مردم آموزش می‌دهد؛ گویا در آسان سازی کارها به پروردگار سبحانه و تعالی اقتدا می‌کند».

نتیجه اینکه: تربیت صرفا سخنانی خالی از حالات، و مبانی نظری تهی از معانی ایمانی نیست؛ بلکهمدار تربیت در به دست آوردن یک ملکه‌ی ثابت درونی است که صاحبش علم و شکیبایی، و حکمت و فهم، و عمل به علم، و آموزش آنچه دانسته را یکجا دارد.

برای همین است که امام شوکانی در تفسیر وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ (و از آن رو که درس می‌خواندید) می‌گوید:

«کسی که این آیه را با تشدید [تدرسون] بخواند باید ربانی بودن را چیزی اضافه بر علم و تعلیم بداند یعنی همراه با این باید مخلص یا حکیم یا شکیبا باشد؛ تا سببیت آشکار شود.

اما کسی که بدون تشدید بخواند، آن وقت جایز است که معنای ربانی را حمل بر عالمی بداند که به مردم علم یاد می‌دهد. بنابراین معنایش چنین می‌شود: به سبب آنکه عالمید و علم می‌خوانید معلم مردم باشید.

و این آیه بزرگترین انگیزه برای عالم است که به علم خود عمل کند و بزرگترین عمل به علم، آموزش آن و اخلاص برای الله سبحانه و تعالی است» (فتح القدیر: ۱/ ۴۰۷).

اینگونه مشخص می‌شود که عصاره‌ی تربیت، ربانی بودن است که اساس آن تربیت با دیدن حال شخص است نه تنها با گفتن خالی از افعال حقیقی.

به همین خاطر است که حافظ ابن رجب در رساله‌اش می گوید:

«فضل علم سلف بر علم خلف:

بسیاری از متاخران در این چیز دچار فتنه شده‌اند و گمان کرده‌اند هر که در مسائل دین بسیار سخن گوید و بحث و جدل کند داناتر از کسی است که چنین نیست! اما این جهل محض است؛ به بزرگان صحابه مانند ابوبکر و عمر و علی و معاذ و ابن مسعود و زید بن ثابت نگاه کن که چگونه بودند؛ سخنشان کمتر از ابن عباس بود با وجود آنکه از او داناتر بودند.

همینطور سخن تابعین بیشتر از صحابه است، در حالی که صحابه از آنان داناترند.

و همینطور تابعان تابعین، سخنشان بیشتر از تابعین است در حالی که تابعین داناتر از آنانند.

بنابراین علم به روایت بسیار و سخن بسیار نیست؛ بلکه نوری است که در قلب بنده می‌افتد و با آن حق را می شناسد و میان حق و باطل تفاوت قائل می‌شود و آن را با عباراتی مختصر که معنا را برساند بیان می‌کند».

این مصیبت بزرگی است که وارد خانه‌ها و موسسات آموزشی مسلمانان شده، یعنی نبودن الگوی نیکوی ربانی. کسی که با کردار، پیش از گفتار به تربیت مردم می‌پردازد و در آموزش خود سخنان درست را با اعمال نیک و حکمت را با فهم صحیح دین خداوند و آنچه از مردم خواسته یکجا می‌کند.

ابن جوزی ـ رحمه الله ـ می‌گوید:

بدان که تربیت مانند دانه است و کسی که قرار است تربیت شود مانند زمین. اگر زمین نامناسب باشد بذر در آن از بین می‌رود و اگر خوب باشد رشد می‌کند و بزرگ می‌شود (الآداب الشرعیة لابن مفلح: ۳/ ۵۸۰).

آن تعداد از فرزندان علما و مصلحین که راه صلاح را در پیش گرفتند اینگونه بود. همینطور فقها و مربیانی که بر راه و روش نیکو بودند. اینجاست که دیگر اسباب دنیایی قطع می‌شود و کارها به رب الارباب و آفریننده‌ی کارهای بندگان و هدایتگر به راه راست سپرده می‌شود. بنابراین اوج کاری که مربیان و پدران باید انجام بدهند تربیت و پاکسازی رفتار آنان است و حقیقت اصلاح و گرداندن دل‌ها دست هیچکس نیست جز الله. به همین سبب است که گفته‌اند: ادب از پدران است و صلاح از سوی الله (الآداب الشرعیة: ۳/ ۵۵۲).

در پایان:

راه محقق ساختن این هدف به صورت واقعی به طور مختصر چنین است:

۱ـ آگاه سازی دعوتگران و معلمان به حقایق تربیت.

۲ـ آگاه سازی عموم مردم توسط مصلحان درباره وسائل تربیت ربانی.

۳ـ همکاری مصلحان با افراد بانفوذ و مورد اعتماد در جوامع اسلامی برای تاسیس موسسات تربیتی در کنار موسسات آموزشی و نظارت بر آماده‌سازی گروهی از مربیان ربانی برای سرپرستی این موسسات.

والله اعلم.